

خلاصه مباحث کارگاه آموزشی

«فرازهای از تجربیات حرفه ای دانشگاهی»

Best Practices

پودمان ۱: تعامل مؤثر با دانشجویان تحصیلات تکمیلی

این کارگاه آموزشی در راستای اجرای روال طرح تحول راهبردی با عنوان «پویایی و بالندگی اعضای هیأت علمی» و براساس مفاد برنامه تفصیلی مصوب در تاریخ ۹۷/۸/۲۶ (تکرار آن در تاریخ ۹۷/۹/۱۷) در سالن شورای آموزشی برگزار شد. اهداف اجرای این کارگاه به شرح زیرند.

۱. ایجاد فضایی برای تبادل تجربیات برتر دانشگاهی
۲. بهبود کیفیت فعالیت های دانشگاهی اعضای هیأت علمی از طریق به اشتراک گذاری تجربیات زیسته و حرفه‌ای.

مدرسین این کارگاه آقایان دکتر مقصود فراستخواه عضو هیأت علمی موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و ابوالفضل دلاوری عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی بودند که در ادامه به خلاصه ای از بیانات ایشان در کارگاه اشاره می شود.

مباحث بخش اول کارگاه: جناب آقای دکتر فراستخواه

ایشان در ابتدا فهرست موضوعاتی را که قصد داشتند راجع به آن ها صحبت نمایند به شرح زیر بیان نمودند.

۱. آیا حال دانشجویان ما خوب است؟ (نتایج مطالعه فراستخواه-۱۳۹۵- در یک دانشگاه تراز اول دولتی و جامع در ایران)
۲. آیا حال خودمان خوب است؟
۳. برای یادگیری دانشجویان مان چه کنیم؟ آیا با دنیای یادگیری دانشجویان خود آشنا هستیم؟ یادگیری چیست و در آن چه اتفاقی می افتد یا باید بیفتد؟
۴. چه نظریه ای می تواند مسائل موجود در کار دانشجو پروری ما را توضیح دهد و حل بکند؟ (پیشنهاد بنده: نظریه انسجام قوی)
۵. با دانشجویان ورزش می کنید؟ (شواهدی از مطالعه فراستخواه - ۱۳۹۲- در دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه تهران)
۶. فضای کلاس ما چگونه است؟
۷. آیا بانوی دانشجویان ما شارژ است؟ خالی که نشده است؟
۸. رابطه شما با دانشجویان چگونه است؟

در ادامه از حاضران خواستند که انتظارات خود را از این کارگاه و مباحث آن بیان کنند.

پس از بیان نظرات از سوی حضار، آقای دکتر فراستخواه با اشاره به نتایج یکی از تحقیق‌های خود در یک دانشگاه تراز اول دولتی و جامع در ایران گفتند که دانشجویان مشارکت‌کننده در تحقیق حسّ چندان مثبتی از بودن در دانشگاه نداشتند و نگاه‌های آرمانی دانشجویان به استادان روز به روز در حال کاستی هستند. ایشان افزودند که باید با دانشجویان مهربان بود زیرا در درون هر یک از آن‌ها جنگی در جریان است. فضای دانشجویی ایران در حال عبور از دوره‌ی نخبه‌گرایی آکادمیک و حس‌استاد و شاگردی به معنای سنتی کلمه است. در ادامه با اشاره به نظریه‌های متاخر یادگیری (کلب، ۱۹۸۴ و گلیسر، ۲۰۰۲) مقوله یادگیری را تعریف نموده و گفتند که اجتماعات یادگیری از طرق مختلف شکل می‌گیرد.

۱. طرح درس / تجربه یادگیرنده

۲. مقاله‌های کاری

۳. گروه‌های یادگیری از طریق عمل

ایشان گفتند در دنیایی که در معرض اطلاعات گوناگون هستیم، اصولاً مشکل دانشجویان این است که بر روی چه چیزی باید تمرکز کنند و بر چه چیزی نباید تمرکز کنند. مشکل عدم تمرکز است. باید معناها ساخته شود که در کلاس درس از طریق همین تعاملات ساخته می‌شود و ارتباط‌ها سبب گسترش دانش می‌شود. دکتر فراستخواه در ادامه به رویکردهای چهارگانه یادگیری و دیدگاه‌ها نسبت به فرایند یادگیری اشاره نمودند و گفتند که باید دانشجویان از لحاظ هوش‌های چندگانه پرورش یابند و این پرورش باید جامع باشد یعنی به همه جوانب باید توجه شود. در کنار سایر هوش‌ها از جمله IQ، EQ و...، هوشی به نام هوش زمینه‌ای یا CQ داریم. یعنی هوش به یک زمینه خاص یا هوش در یک حوزه خاص. این نوع از هوش که از انباشت اعمال ما در یک دوره گذار حاصل می‌شود بعد از ده سال می‌تواند شکل ساختاری به خود بگیرد.

پارادوکس‌های محیطی ما در آموزش بسیار زیاد است. به عنوان مثال پارادوکس کیفیت و رضایت دانشجویان. بنابراین چنانچه هوشمندی لازم را نداشته باشیم، تبدیل به دایناسورهای آموزشی می‌شویم. در ایران و شرایط کشور ما هوشمندی افراد و هوشمندسازی افراد نسبت به ایجاد ساختار و یا شتاب برای ساختارسازی که اولویت دارد. ما الان به افراد هوشمند نیاز داریم تا در آینده ساختارهای هوشمند را ایجاد نمایند. ساختارهای کشورهای پیشرفته نیز با عبور از این مراحل شکل گرفته‌اند و ما بدون داشتن افراد هوشمند نمی‌توانیم از ساختار هوشمند بهره بگیریم. ایشان در بخش دیگری از صحبت‌های خود به اهمیت هیجان در فرایند یاددهی - یادگیری اشاره داشتند و گفتند که داماسیو (Antonio Damasio) نوروبیولوژیست و روان‌شناس پرتغالی در دانشگاه USC معتقد است که:

- هیجان، بخشی از انسان و نیمه‌ای از مغز است.
- هیجان، جزء لاینفک عقلانیت بشری است.

• بدون هیجان نمی توان آموخت، نمی توان خرد ورزید و نمی توان تصمیم گرفت ، بلکه نمی توان اخلاق داشت و نمی توان زیست.

• هیجان هم درد است و هم دواست.

• هیجان هم مسأله است و هم راه حل است.

• عاطفه و شناخت، احساس و ادراک درهم سرشته و در هم تنیده اند و جدایی ناپذیرند.

در نتیجه می توان گفت پرورش دانشجو هم از جنس هیجان، شوق، احساس و عاطفه است و هم آگاهی و شناخت و ادراک و عقلانیت.

جامعه ایران به لحاظ تاریخی جامعه ای قرین هیجانات بود ه و هیجان سهم مهمی در حیات جمعی ایرانیان داشته و دارد.

ایشان همچنین یادآور شدند که علم و دانشگاه، یک فضای اجتماعی و فرهنگی است. مسأله بیش از آن است که گفته شود ما در فضا زندگی می کنیم . فضای دانشگاه امری ادراکی، امری ارتباطی، فرهنگی، تکنولوژیک و اجتماعی است . شناختی و هنجاری است و البته عاطفی است. برآمده از نحوه زیست و مناسبات و اعمال و خاطرات و تجربیات دانشجو و دانشگاه و مدیر و سیاستگذار و خدمت گیرندگان و برنامه ریزان و ذی نفعان درونی و بیرونی دانشگاه است. فضا، خود از تجربه ها می روید و مجددا او این امکان را فراهم می آورد که ما به تجربه های خویش معنا بدهیم.

ایشان در ادامه در پاسخ به پرسش یکی از حضار که گفتند افراط در برقراری ارتباط صمیمانه با دانشجویان می تواند به اقتدار ما در تعامل با او ضربه بزند، گفتند که اقتدار استاد در کلاس باید اخلاقی باشد نه متکی بر قدرت.

مباحث بخش دوم کارگاه: جناب آقای دکتر دلاوری

ادامه کارگاه با حضور آقای دکتر دلاوری از دانشگاه علامه برگزار شد، ایشان که دارای تجربه های ارزنده ای در پژوهش و آموزش دانشگاهی هستند در بخش مقدماتی کارگاه بیان داشتند که بحث بی انگیزگی یک موضوع فراگیر در جامعه است و در همه حوزه ها وجود دارد . اما ما در این کارگاه، در محیط و زیست بوم آموزش به آن می پردازیم. ایشان مباحث خود را با طرح گونه شناسی دانشجویان به دو دسته گونه های متعارف و گونه های نامتعارف - آغاز کردند.

گونه های متعارف دانشجویان به ۴ دسته تقسیم می شوند.

• فایده گرایان Pragmatists: درس را وسیله ای برای اهدافی نظیر نمره و امتحان و مدرک، شغل تلقی می کنند

• عملگرایان activists: توجهشان به ابعاد کاربردی آموزش و درس و تجربه کردن و اختراع و ... است

• تأمل کنندگان Reflectors: دنبال فهم و فکر کردن روی مباحث هستند

• نظریه پردازان Theorists: دنبال مقایسه و تعمیم و استخراج اصول کلی و ...

و گونه های نامتعارف دانشجویان به دو دسته تقسیم می شوند.

- بازیگوش ها **Playful**: نامنظم، فاقد تمرکز و راحت طلب
- این سنخ بیشتر در دوره کارشناسی مشاهده می شوند ولی در دوره های تحصیلات تکمیلی نادرند.
- بی انگیزه ها **Disinterested**: آن هائی که یا از بد حادثه در پناه دانشگاه آمده اند و یا در دوران تحصیل دچار سرخوردگی شده اند.

در ایران امروز بیشتر با این گونه از دانشجویان در مقاطع مختلف و در رشته های مختلف روبرو هستیم و این فقط یک مسأله آموزشی نیست بلکه یک معضل اجتماعی نگران کننده است. این گونه ها در گذشته گاه در دوره های کارشناسی دیده می شد و کمتر در تحصیلات تکمیلی موضوعیت داشت اما امروزه در دوره های تحصیلات تکمیلی به ویژه در کارشناسی ارشد تعدادشان روبه افزایش است!

سپس ایشان زمینه ها و عوامل بی انگیزگی دانشجویان را به شرح زیر برشمردند.

- احساس ناتوانی در رقابت و پیشرفت تحصیلی
- علت:** نظام سنجش و پذیرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی (تمرکز صرف بر «هوش ریاضی- منطقی» و یا «محفوظات»).

• سردرگمی و بی برنامهگی دانشجویان

علت: ناتوانی در تعیین اهداف و تدوین برنامه های متناسب توسط دانشجو (البته این ها لزوماً بی انگیزه و بی سواد هم نیستند).

- احساس بی فایده گی یا بیهوده گی تلاش علمی
- علت:** نبود چشم اندازهای روشن شغلی و حرفه ای و تسلط ارزش های ناشی از حاکمیت پول و کسب درآمد بدون نیاز به دانش علمی و مهارت های تخصصی

راهبردهای تقویت انگیزه و علاقه در دانشجویان

- کمک به کشف توانمندی های نهفته دانشجویان با توجه به نظریه هوش های هفتگانه (هوش های زبانشناختی، ریاضی- منطقی، فضائی، بدنی-حرکتی، موسیقائی، بینافردی، درون فردی)
- کمک به هدفمند کردن دانشجویان بر اساس شاخص های SMART^۲ (اهداف مشخص، قابل سنجش، بلندپروازانه، واقعگرایانه و زمانبندی شده)
- کمک به درک عمیق و آینده نگرانه دانشجویان از وضعیت موجود با استفاده از مفهوم تاریخ مندی جامعه و انسان (توضیح زمینه ها، علل و عوامل وضع موجود؛ و همچنین اشاره به فرصتها و نیروهایی که در کار تحول وضع موجود هستند)

^۲. Specific Measurable Aspirational Realistic Targets.

• دغدغه مند کردن دانشجویان در ارتباط با آموزش علمی به طور کلی، و همچنین رشته تحصیلی و درس مربوطه از طریق پیوند دادن این سه موضوع با چشم اندازهای محتمل و مطلوب آینده در ادامه ایشان توضیحات مختصری درباره راهبردها و تکنیک های تدریس به شرح زیر بیان نمودند.

راهبرد ۱: تدریس قدرتمند و هدفمند

راهبرد ۲: کار جمعی: بحث به عنوان شیوه آموزش (Discussion as A Way of Teaching)

راهبرد ۳: آموزش به مثابه یک فرایند پژوهشی (ایفای نقش مربی و نه مدرس)

سپس به الگوهای ارتباط میان استاد و دانشجو به الگوهای آسیب زا و الگوهای ارتباط حکمی مبتنی بر بازآفرینی معرفت علمی در عمل ارتباطی اشاره نمودند.

در ادامه راهبردها و الگوهای ارزشیابی شامل ارزشیابی خود و ارزشیابی دانشجویان را به اجمال معرفی کردند. سپس گفتند واقعیت این است که توانمندی های دانشجویان ما بیشتر تاکتیکی و تحمیلی است و از مدرسه و خانواده به ارث رسیده است. ما باید واقعیت ها را قبول کنیم یا ادکی این واقعیت ها را تغییر دهیم یا الگوهای ذهنی خودمان را اصلاح کنیم.

ایشان در ادامه با تاکید بر پرهیز از پرداختن مداوم بر ادبیات ناامیدی در ارتباط و تعامل با دانشجویان گفتند موضوع تاریخ مندی بسیار مهم است. دانشجو اگر با تاریخ سرزمین خود و تجربیات دیگران که در محیط ها و شرایط دشوار، موفقیت هایی داشته اند، آشنا شود، خواهد فهمید که افتخارات و موفقیت های یاد شده، چه بسا با سختی های بسیاری کسب شده است و الب ته هیچ تضمینی هم برای پایداری آنها وجود ندارد. پس نباید مرتب خودمان را با افراد و جوامع دیگر مقایسه کنیم.

ایشان گفتند تاریخ مندی یعنی وضعیت هایی که درون آن پرت می شویم. این ها پدیده هایی تاریخ مند هستند. یعنی این گونه نیست که اتفاقی باشد، متافیزیکی هم نیستند، تقدیر هم نیستند بلکه محصول انباشت مجموعه ای از فرآیندها، کنش ها، تعامل ها رفتارهای جامعه علمی یا جامعه کلان ملی و ... است که ما هم جزء عوامل ساختن آن هستیم و البته می توانیم آن را تغییر دهیم. به رغم کندی و ادواری بودن برخی تغییرات و رکود و سکون ظاهری، تغییر همچنان در جریان است. در بحث تاریخ مندی باید به این نکته توجه نماییم که هر وضعیتی زمینه هایی داشته و فرایندهایی هم داشته که آن پدیده یا وضعیت را به اینجا رسانده است و کنش ها و ابواب جمعی هم در آن دخیل بوده اند و حتی خودمان در آن دخیل بوده ایم و از طرفی هم باید بدانیم که همین حالا هم در حال تغییر است. تغییرات در ارگانسیم های اجتماعی وجود دارد و این تنها نقطه امید است. در بحث تاریخ مندی علاوه بر مسائل و مشکلات باید توجه کرد که انگیزه هایی هم برای تغییر وجود دارد. زندگی یعنی مواجهه با تاریخ مندی موجود. درست است که ما در هستی پرت می شویم و هستی پویایی های خودش را دارد ولی هستی همه کاره نیست و ما هم هستیم. اگر به این مهم اعتقاد داشته باشیم می توانیم این رویکرد یا فضای منجمد شده را تغییر دهیم و برای ما گریزی جز یافتن راه حل وجود ندارد.

به عقیده هانا آرنٹ، ما با مشکلات به سه گونه مواجه می شویم . **یا تقلا می کنیم یعنی خود را به در و دیوار می زنیم** یا کار می کنیم یعنی در ساختار موجود و با تقسیم کار چیزی را تولید یا خدماتی را ارائه می کنیم و یا کنش داریم که نه تقلا است و نه صرفاً کار بلکه به دنیال تغییر روابط و ساختار است . کنش معطوف به تغییر است . ما باید کاری کنیم که دانشجویان بی انگیزه از تقلا کردن به کار کردن و سپس به کنش برسند.

در پایان کارگاه، ارزیابی از فراگیران از طریق پرسشنامه نظرسنجی و همچنین بصورت مصاحبه تلفنی و حضوری انجام شد و پس از استخراج نتایج و تحلیل آن ها، مراتب برای آگاهی مدرسین ارسال گردید . سپس برخی توصیه ها و موارد راهبردی نیز برای برنامه ریزی و تصمیم گیری های مدیریتی به د بیرخانه شوراها و مراجع ذی ربط (برای طرح در جلسه) ارسال گردید.